

ماهنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی^۱

سال سیزدهم - شماره چهارم - تیر ۱۳۹۹ - شماره پیاپی ۵۰

کارکرد تفاعل در خمسه نظامی گنجوی

(ص ۴۳-۶۴)

حجت کجانی حصاری^۲؛ محمدرضا پاشایی (نویسنده مسئول)^۳

تاریخ دریافت مقاله: مرداد ۱۳۹۸ تاریخ پذیرش قطعی مقاله: دی ۱۳۹۸

چکیده

تفاعل زدن و به فال نیک و بد گرفتن افراد و رویدادها از سنت‌های رایج در جوامع قدیم بوده است. فالگیری نوعی پیشگویی حوادث آینده بود که در بسیاری از موارد باعث دلگرمی و آرامش صاحب فال یا برنامه‌ریزیهای او برای جلوگیری از ضررهای احتمالی میشد. از تفاعل در آثار گوناگون تاریخی، ادبی و علمی سده‌های نخستین زبان فارسی پس از اسلام، فراوان یاد شده است. حکیم نظامی در قرن ششم هجری در میان منظومه‌های پنجگانه خود به این باور و عرف رایج در جامعه اشاره کرده است. این پژوهش با هدف بررسی کارکرد تفاعل در خمسه نظامی گنجوی برای نمایش دادن باورها و گونه‌های فالگیری در پنج‌گنج نظامی و معرفی انواع تفاعل، تعبیر و فالگیری در آثار او انجام شده است. پژوهش حاضر به شیوه کتابخانه‌ای همراه با استخراج انواع فال از آثار این شاعر و دسته‌بندی آنها از طریق بررسی مقاله‌ها و کتابهای مربوطه شکل رفت. نتایج بدست آمده حاکی از آن است که با توجه به فراوانی اشارات نظامی به تفاعل، خود شاعر عقیده‌ای به این موضوع ندارد؛ اما برای شناساندن اوضاع جامعه و نوع نگاه و تفکر مردم هم‌روزگار خود، بدان پرداخته است در آثار او این کار به دو شیوه رواج دارد؛ گاه در شکل‌های تفاعل نیک و بد گرفتن و گاه به شیوه تعبیر که به روشهای تفاعل، قرعه‌زدن و بخت‌آزمایی با گردو بوده است.

کلیدواژه‌ها: نظامی گنجوی، پنج‌گنج، پیشگویی، تفاعل، تعبیر.

^۱ - تمام مجلات علمی پژوهشی کشور از ابتدای سال ۹۸ به دستور وزارت علوم به مجلات علمی تغییر نام داده‌اند.

^۲ - مدرس گروه زبان و ادبیات دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران (hasari1@gmail.com)
^۳ - استادیار گروه زبان و ادبیات، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران (Pashaei.reza@yahoo.com)

The Function of divination in Khamse Nizami Ganjavi

Hojjat Kojani Hesari,¹

Mohammad Reza Pashaei²(corresponding Author)

Abstract

Divination and humorous people and events have been the commonplace traditions of old societies. Fooling was a kind of prediction of future events, which in many cases inspired the savvy of his owner or plans to prevent possible losses. It is widely mentioned in various historical, literary and scientific works of the early centuries of the Persian language after Islam. Nizami In the sixth century AH, referred to this belief and commonplace in society among his five poems. This research was conducted with the aim of investigating the performance of Ganjavi's military khmesa to showcase the beliefs and types of foolishness in the military system and to introduce a variety of tales, interpretations and falsifications in the works. The present study is conducted in a librarian way, with the extraction of various types of horoscope from the works of this poet and their classification by reviewing the articles and the corresponding books. The results show that, given the abundance of military references, the poet himself does not have any opinion on this issue; however, he has addressed the situation of society. In his works, this work is common in two ways, sometimes in the form of good and evil, sometimes in the form of words interpreted, drawn and walled.

Keywords: Nizami Ganjavi, five treasure, divination, omen, interpretation.

¹ - Lecturer, Department of Language and Literature, Farhangian University, Tehran, Iran (hasari1@gmail.com)

² - Assistant Professor, Department of Language and Literature, Farhangian University, Tehran, Iran (Pashaei.reza@yahoo.com)

۱. مقدمه

فرهنگ، هنر و ادبیات عامه مردم از غنی‌ترین گنجینه‌های تمدن بشری است. یکی از جلوه‌های همین آداب و باورها، تغال و پیشگویی نسبت به حوادث پیش رو است. آگاهی از سرنوشت و آینده مبهم و همت گماشتن و توجه به دانستن فرجام کارها از خصوصیات روحی نوع بشر و خواسته همیشگی او بوده و برای تحقق این خواسته به وسایل مختلف متوسل شده و راههای گوناگونی را پیموده است. فال زدن از جمله این راههاست. تغال یا فال زدن، راهیابی به دنیای مبهم آینده را میسر میکند.

ایرانیان مانند مردم یونان و روم به تطیر و تغال معتقد بودند از جمله اینکه رعد و برق را بر خلاف یونانی‌ها به فال نیک می‌گرفتند. گزنفون میگوید وقتی که کوروش به یاری پادشاه ماد- که مورد هجوم آشوریها و متحدانش قرار گرفته بود- میرفت هنوز از دروازه شهر بیرون نرفته بود که رعد و برق که نزد پارسیان دال بر فال نیک است در آسمان پدید آمد. در همین حال پدر کوروش که پسر را همراهی میکرد گفت: فرزندم خداوندان نسبت به ما عنایت دارند و سفرت قرین خیر و توفیق خواهد بود (لشکرکشی کوروش، گزنفون: صص ۴۵-۴۶).

به دنبال اعتقاد به جبر حاکم بر سرنوشت انسان، پیشرفت ستاره‌شناسی و خرافات ناشی از آن در بین‌النهرین و غرب آسیا رواج یافت و در ایران نیز از عصر سلوکیان به بعد، این علم فراگیر شده است (پژوهشی در اساطیر ایران: ص ۴۳۳). توجه به آسمان و تأثیر آن در سرنوشت بشری از آغاز ادب فارسی در دوره اسلامی در آثار شاعران و نویسندگان فارسی‌حضور دارد (نک: مروری بر سابقه تغال. بازتاب آن در برخی تواریخ و متون ادب فارسی: صص ۱۷ تا ۲۶).

نظامی گنجوی شاعر بزرگ پارسی‌گوی ایرانی قرن ششم هجری با توجه به روزگار خود و برای بیان عمق اندیشه‌های جامعه شناسیش، باورهای گوناگونی در میان اشعارش گنجانده است که «فال زدن» و «فال گرفتن» یکی از آنهاست. فال، نوعی پیش‌بینی و تعبیر کردن حوادث و تأویل احوال آینده است. فال گرفتن، باخبر شدن از خوبی و بدی آینده، انجام شدن یا نشدن کارها و نامبارکی یا منحوس بودن رفتارها و رویاهای بشری است که از روزگار باستان، در میان ملل گوناگون رواج داشته است. مردم هنگام گرفتاریها و درماندگی در حل آنها، به ناچار به عواملی چون جادو و خرافات و فالگیری روی می‌آوردند و برای رفع مشکل خود، به کسانی رجوع میکردند که گویا از نیروهای مافوق بشری آگاهی داشتند.

چو عاجز شود مرد چاره‌سگال ز بیچارگی درگریزد به فال
(کلیات خمسه، نظامی: ص ۸۰۷)

مردم میکوشیدند به یاری پیشگوییها، بر نامرادیها و ناکامیها غلبه کرده و از آینده خود

و عواقب اموری که قصد انجام آن را دارند، اخباری به دست آورند. با اینکار - اگر چه میدانستند که یارای برابری با سرنوشت را ندارند - تلاش میکردند جلوی ضرر را تا حد امکان گرفته و برای رسیدن به منافع بیشتر بکوشند.

از نظر ریشه‌شناسی کلمه «فال» عربی است و بر شگون خوب و بد اطلاق میشود. چنان‌که فال نیک و فیروز و سعد و فرخ در مقابل فال بد و شوم و زشت و نامبارک بکار میرود. از جهت مفهوم کلی «فال» عبارت است از آنکه سرنوشت یا واقعه‌ای رویدادنی را از روی نشانه‌هایی از امور غیبی، پیشگویی کنند. نزد اعراب، فال نشانه‌ای است که تأویل آن با خواست و کام انسان موافق باشد و آن‌چه خلاف آن باشد «طیره» گفته میشود. فالی را که از نام و رنگ و آواز مرغان می‌زده‌اند، خواه خوب و خواه بد، زجر و عیافه مینامیده‌اند. نام برخی از پرندگان هم نشانه‌ای از فالی بوده که دیدار آنها برای عرب بخاطر می‌آورده است، چنانکه از دیدار عقاب به عقوبت، از دیدن هدهد به هدایت و از دیدار غراب به غربت تفأل می‌زده‌اند. احتمالاً الفاظ **مروا و مرغوا** هم در فارسی از آواز مرغ گرفته شده باشد. انواع فال از دیرباز بین ایرانیها متداول بوده است. دیوژن لایرس درست گفته است که مغان از اشتغال به سحر و جادو اجتناب میداشته‌اند، اما تفأل و پیشگویی در نزد آنها متداول بوده است. به موجب قول آگاثیاس، مغان از نگریستن در آتش مقدس فال می‌زده‌اند، البته این یک نوع فال بوده است. انواع دیگر مثل تعبیر خواب و تفأل به ایام ماه و دیدار جانوران و صورت و رفتار مردمان نیز نزد ایرانیان رواج داشته و برخلاف سحر و جادو که در اوستا حرام شناخته شده، فال و غیبگویی ناروا شمرده نمیشده است (یادداشت‌ها و اندیشه‌ها، زرین‌کوب: صص ۲۷۳-۲۵۱).

در برخی آیات قرآن کریم که درباره قوم لوط و ثمود و پیامبران آنها نازل شده است، بحث فال زدن مشاهده میشود که معمولاً کافران و منکران خداوند، وجود پیامبران را به فال بد یا طیره می‌گرفتند.

به فال نیک و بدگرفتن هنوز هم در میان اقوام مختلف دیده میشود. در میان عقاید ملل گوناگون و از جمله ایران، میتوان به نحسی عدد سیزده و صدای کلاغ که عرب از آن تعبیر به «غراب البین» کرده اشاره کرد. البته در بعضی موارد جایگزینی نیکی و بدی در طول دوره‌های تاریخی بچشم می‌خورد؛ چنانکه ایرانیان باستان جغد را پرنده‌ای مبارک دانسته و آن را «بهمن مرغ» نامیده‌اند که در نقوش دوره ساسانی به فراوانی دیده میشود؛ درحالی‌که پس از اسلام و مطابق با عقاید عرب، جغد پرنده‌ای شومی است که که آوازش بر روی بام خانه‌ها، خبر از مرگ یکی از افراد آن خانه را میدهد.

شعر فارسی بستری برای پرورش عناصر فرهنگی و آداب و رسوم ایرانیان است؛ لذا بررسی و تحلیل عناصر فرهنگی همچون باور به فال نیک و بد، راهی برای آشنایی با عقاید

مردمی آذربایجان در قرن ششم و درک و تفسیر بهتر ابیات پنج‌گنج نظامی است که دانستن آنها در گرو آشنایی با این گونه عقاید است و این که عقایدی که در پی می‌آید، تا چه حد دوام داشته‌اند و چه اندازه هویت خود را در جامعه امروزی ما حفظ کرده‌اند.

۱-۱. پیشینه پژوهش:

در زمینه بررسی فال و تفأل در آثار ادبی پژوهش‌هایی انجام گرفته است از جمله: «مروری بر سابقه تفأل و تطیر و بازتاب آن در برخی تواریخ و متون ادب فارسی» نوشته اسماعیل حاکمی در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، بهار ۱۳۸۲ که بسیار کلی به برخی تعاریف و اشاره ابیات شاعران در تمام ادوار ادب فارسی به شکلی مختصر پرداخته است. مقاله دیگر «فال بد زدن از دیدگاه قرآن و روایات» نوشته حمیده عبداللهی علی‌بیک در مجله مطالعات اسلامی، شماره ۶۰، تابستان ۸۲، صص ۱۸۳ تا ۲۲۱ است که تنها تفأل و تطیر را در قرآن کریم بررسی کرده است. نزدیکترین مقاله به پژوهش حاضر، مقاله «تفأل و طالع‌بینی در شرفنامه» نوشته مریم محمودی در نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان است (شماره ۱۷، بهار ۸۴) که تنها اسکندرنامه (شرفنامه) را مورد بررسی قرار داده است. اما مقاله‌ای هم با نام «تأثیر کواکب در پیشگویی‌های شاهنامه» توسط حسین منصوریان سرخگریه و لیلا توکل راد در پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی (دوره دوم، شماره ۵، بهار ۱۳۸۹: صص ۱۷۲-۱۴۷) چاپ شده که به انواع فال و طالع‌بینی در شاهنامه پرداخته است؛ اما تاکنون تحقیق جامعی در بر کل آثار حکیم نظامی صورت نگرفته و این مقاله در نوع خود کامل و جدید است.

۲-۱. ضرورت پژوهش:

آنچه چنین پژوهشی را ضروری ساخت، آشنایی با فرهنگ عامه قرن ششم به ویژه شعر نظامی گنجوی است؛ همچنین با توجه به اینکه تا کنون در قلمرو فکری کلیات نظامی، چنین پژوهشی انجام نشده است و نظامی اشاراتی به فال و تأثیر آن داشته است که گاه ماجرای اصلی یک داستان یا حکایت در آثار پنجگانه‌اش بوده است، میتواند الگویی برای دیگر محققان در پرداختن دقیقتر به قلمروی فکری و محتوایی دیگر آثار باشد.

۳-۱. پرسش‌های پژوهش:

- آیا حکیم نظامی به فال و فال‌گیری اعتقاد داشته است؟
- عقیده به تفأل، چگونه در قلمرو فکری سبک شعر نظامی جلوه‌گر شده است؟
- در میان انواع تفال‌های رایج در قرن ششم، نظامی به کدامیک از آنها اشاره داشته است؟

۴-۱. روش پژوهش:

روش پژوهش تحلیلی توصیفی است و ابزار گردآوری اطلاعات، اسناد و ابیات موجود در جامعه آماری (خمسه نظامی) است.

۲. بحث و تحلیل:

بسیاری از مردم، حوادث را به فال نیک و بد گرفته و از اتفاق افتادن آنها اظهار شادی یا اندوه میکنند. شاید بتوان عقیده به فال نیک و بد را همزاد و هم‌سن‌وسال انسان دانست. با مطالعه اساطیر، افسانه‌ها و تاریخ، موارد زیادی از فال زدن انسانها و تفسیر اتفاقات و تعبیر حضور موجودات و انسانهای دیگر و رفتار آنها مشاهده میشود که با نام «فال» جلوه‌گری میکنند. شواهد فراوانی از تفأل و تطیر در منظومه‌های پنجگانه نظامی وجود دارد که به انواع زیر قابل دسته‌بندی است:

۱. تفأل نیک و بد به روزها، افراد و جانوران

۲. تعبیر حوادث، خواب و رؤیا

۲-۱. تفأل نیک و بد به روزها، افراد و جانوران

۲-۱-۱. فال زدن به روزها

به دلیل حوادث خوب و بد تاریخی یا باورهای شفاهی ناشی از اساطیر و افسانه‌ها، برخی از روزها نحس و برخی سعد شمرده می‌شدند و مردم آنها را بدیمن یا خوش‌یمن به حساب آورده و به فال نیک و بد گرفته‌اند. در فرهنگ معین و ذیل هفت روز نحس آمده است: «از ماه قمری (عربی) هفت روز را نحس میدانند و بکاری مهم دست نمی‌زنند. شاعری گفته است:

هفت روز نحس باشد هر مهی کن حذر از وی نیایی هیچ رنج
سه و پنج و سیزده با شانزده بیست‌ویک با بیست‌وچار و بیست‌وپنج
(فرهنگ فارسی، معین)

بعضی از روزهای هفته را نیز برای اصلاح موی سر و ناخن، نامناسب شمرده‌اند چنانکه «هدایت» از زبان عوام مینویسد:

«متراش سر و مگیر ناخن یکشنبه و شنبه و سه‌شنبه»
(نیرنگستان، هدایت: ص ۶۱)

عده‌ای بدون هیچ دلیل مشخصی معتقدند که در طول سال، بعضی روزها برایشان بدشانسی پیش خواهد آورد و در آن کار مهمی انجام نمیدهند. البته این روزها نزد اقوام مختلف متفاوتند. در نقاط مختلف انگلستان خرافه خاصی هست که میگوید در طول سه سال، سه دوشنبه وجود دارد که نحسند: «اولین دوشنبه ماه آوریل، یعنی روزی که قابیل دنیا آمد و برادرش هابیل کشته شد؛ دومین دوشنبه در ماه اوت یعنی روزی که قوم سودوم و گومورا (قوم لوط) از میان رفت و بالأخره آخرین دوشنبه در ماه دسامبر یعنی روزی که یهودا اسخریوطی خائن به حضرت مسیح متولد شد. به همین خاطر هنوز هم

روستاییانی هستند که از انجام هر کار مهمی در این روزها سرسختانه پرهیز میکنند» (فرهنگ خرافات، وارینگ: ص ۲۱۱).

در ایران نیز روزهای خوش‌یمن و بدیمن و حتی ساعات خوش‌یمن و بدیمن فراوانی وجود دارد که در اغلب تقویمها قسمتی از آنها را میتوان مشاهده کرد ولی اهم آنها بدین قرار است:

«روز یکشنبه حمام رفتن بد است و آمد نیامد دارد و شب یکشنبه را هم نباید به خانه کسی رفت چون شگون ندارد و بد است. روز سه شنبه و چهارشنبه جارو کردن منزل خوب نیست و عصر این روز را نیز عیادت از بیماران شگون ندارد. روز جمعه اگر لباس مرد را بشویند، آن مرد فقیر میشود و عده‌ای معتقدند چون روزهای جمعه همه آنها به طرف بهشت میروند بنابراین شستن لباس در روز جمعه آلوده کردن آب است و خوب نیست. روز اول هر ماه دوا خوردن و پیش دکتر رفتن و همچنین عیادت از بیماران شگون ندارد و بد است. ماه صفر بطور کلی و علی‌الخصوص سیزدهم ماه صفر مسافرت کردن خوب نیست و حتماً با خطر همراه خواهد بود. بالاخره روز سیزده بدر (سیزدهم فروردین‌ماه) باید از خانه بیرون رفت و شادمانی کرد و کار کردن و خانه ماندن در این روز شگون ندارد» (همان: صص ۲۱۳-۲۱۲).

در باور عوام ایرانی در دوره اسلامی، از میان روزهای نحس، چهارشنبه نحس‌تر از بقیه بود و روایات زیادی درباره آن آمده است؛ از جمله گفته‌اند: «در این روز خداوند، توفان باد را بر قوم عاد فرستاد و فرعون در آن روز متولد شد و در آن روز ادعای خدایی کرد و در آن روز خدا او را هلاک کرد و در احادیث موضوعه، به نحوست چهارشنبه تصریح شده است» (فرهنگ اصطلاحات نجومی، مصفا: تکلمه ۲۵). همچنین گفته‌اند «معروف است که صرع شبهای چهارشنبه م‌صروع را میگیرد» (کلیات خمسه، نظامی: ص ۵۸۷). مثلاً «شبهای چهارشنبه هم غش میکند» (امثال و حکم، دهخدا: ص ۱۰۱۶) یادآور این باور است. فیلیپ وارینگ مینویسد: «در غالب خرافات اروپایی، چهارشنبه را روزی نحس میدانند» (فرهنگ خرافات، وارینگ: ص ۱۴۲). نظامی در «لیلی و مجنون» با این بیت به نحسی چهارشنبه اشاره میکند:

در مذکر صنعتم بد - ه‌ی نیست کالاً شب چارشنبهی نیست
(کلیات خمسه، نظامی: ص ۴۶۰)

برخلاف چهارشنبه، روز پنجشنبه به سیّاره مشتری - که سعد اکبر خوانده می‌شد - منسوب است و به همین دلیل روزی خوب و سعد شمرده میشود. برای توجیه علت خوبی و

سعادت این روز در معتقدات عوام، اتفاق افتادن بسیاری از حوادث تاریخی و مذهبی را در این روز دانسته‌اند (رک: شاملو، ۱۳۷۷: ۶۱). (نظامی، کلیات خمسه: ص ۷۶۱) میسراید:

روز پنجشنبه است روزی خوب وز سعادت به مشتری منسوب.

این درحالی است که «در خرافات رایج در آلمان، پنجشنبه نحس‌ترین روز هفته بحساب می‌آید و نباید در این روز اقدام به برگزاری مراسم عروسی یا انجام تعهداتی در کار و کسب و یا اقدام به فرستادن بچه‌ها به مدرسه برای نخستین بار کرد» (فرهنگ خرافات، وارینگ: ص ۹۰).

مطابق نجوم قدیم، هر روزی منسوب به سیاره‌ای است؛ روز شنبه منسوب به کیوان (زحل)؛ یک‌شنبه منسوب به آفتاب؛ دو‌شنبه منسوب به ماه؛ سه‌شنبه منسوب به بهرام (مریخ)؛ چهارشنبه منسوب است به عطارد؛ پنج‌شنبه منسوب به مشتری و جمعه منسوب به زهره است (نجوم قدیم و بازتاب آن در ادب پارسی، ماهیار: صص ۲۶۰ و ۲۷۴). بر همین اساس، هریک از این روشنان فلکی را به رنگی منتسب می‌کردند.

«هفت گنبد درون آن باره	کرده بر طبع هفت سیاره
رنگ هر گنبدی ستاره‌شناس	بر مزاج ستاره کرده قیاس
گنبدی کو ز قسم کیوان بود	وز سیاهی چو مشک پنهان بود
وآنکه بودش ز مشتری پایه	صندلی داشت رنگ پیرایه
وآنکه مریخ بست پرگارش	گوهر سرخ بود در کارش
وآنکه از آفتاب داشت خبر	زرد بود از چه؟ از حمایل زر
وآنکه از زیب زهره یافت نوید	بود رویش چو روی زهره سفید
وآنکه بود از عطاردش روزی	بود پیروزه‌گون و پیروزی
وآنکه مه کرده سوی برجش راه	داشت سرسبزی‌ای ز طلعت شاه»
	(کلیات خمسه، نظامی: ص ۳۸)

بر این اساس، آفتاب زرد، ماه سبز، مریخ سرخ، زحل سیاه، مشتری صندلی، زهره سفید و عطارد فیروزه‌ای رنگ بود؛

یعنی هر روزی رنگ آن سیاره و سعد و نحس بودن آن را به خود می‌گرفت. ابیات زیر از هفت‌پیکر شاهد این مطلب است:

روز یکشنبه آن چراغ جهان	زیر زر شد چو آفتاب نهان
	(همان: ص ۷۱۵)
چون که روز دوشنبه آمد، شاه	چتر سرسبز برکشید به ماه
	(همان: ص ۷۲۴)
از دگر روز هفته آن به بود	ناف هفته مگر سه‌شنبه بود

روز بهرام و رنگ بهرامی	شاه با هردو کرده هم‌نامی
	(همان: ص ۷۳۳)
چارشنبه که از شکوفه مهر	گشت پیروزه‌گون سوار سپهر
	(همان: ص ۷۴۵)
روز پنجشنبه است روزی خوب	وز سعادت به مشتری منسوب
	(همان: ص ۷۶۱)
روز آدینه کاین مقرنس بید	خانه را کرد از آفتاب سفید
	(همان: ص ۵۷۷)

در ادبیات شرق و غرب، از چین تا انگلستان، تأثیر اختران در زندگی مردم و بویژه طبقات مهم جامعه و افراد سرشناس بچشم می‌خورد. تأثیر سعد و نحس اختران و حالات و درجات آنها در همه منظومه‌ها دیده می‌شود. ایرانیان در دوره باستان، هر سی روز ماه را به نام یکی از فرشتگان نامگذاری می‌کردند و از روزها با تعبیرهای روزی خوب، روزی میانه، روزی بد، روزی سبک و روزی سنگین تفسیر می‌کرده‌اند (بیرونی، بی‌تا: ۲۳۴). هر سیاره هم دارای ویژگی‌هایی بوده و کسانی که به طالع آن سیاره دنیا می‌آمدند یا کاری را شروع می‌کردند، دارای طالع نیک یا بد می‌شدند (همان: ص ۲۰۵). گاهی هم دو سیاره سعد یا نحس در قران هم قرار می‌گرفتند.

در دستگاه‌های حکومتی همواره منجم، رصدبین، طالع‌بین و خواب‌گزار حضور داشت و حکام نیز برای انجام هر کاری به آنها رجوع می‌کردند و با استفاده از رمل و اسطرلاب و میل و تخته، پس از مدتی، شاه را از اتفاقات آینده و یا سعد و نحس بودن زمان آن کار با خبر می‌کردند و از زایچه و طالع و هیلاج و طبایع افراد و حتی شهرها، گزارش یا اطلاعاتی به حاکمان می‌دادند.

به نظر قدما وضع ستارگان در روی زمین و انسان‌ها تأثیر داشت و حوادث از تأثیر طلوع و غروب آباء علوی بر امهات سفلی، به شکل سعد و نحس در سرنوشت موالید رقم زده می‌شد. از میان روشن‌فکران فلکی، مشتری، سعد اکبر و آفتاب سعد اصغر خوانده می‌شد. ساعات بدیمن و بدشگون کم داشت، اما خورشید ساعات بدشگون داشت. این دو را با هم سعدین می‌گفتند. زحل، ستاره نحوس بود و نحس اکبر نام داشت و مریخ، نحوس کمتر داشت و نحس اصغر خوانده می‌شد (نجوم قدیم و بازتاب آن در ادب پارسی، ماهیار: ص ۳۱۸).

نظامی در اشعارش از خوبی بعضی از روزها از آغاز تا پایان آن‌ها یاد میکند:

چو فرخ بـود روزی از بامداد	همه مرد را نیکی آید به یاد
به خوبی نهد ر سم بنیادها	ز دولت به نیکی کند یادها

سر از کوی نیک‌اختری برزند به نیک‌اختری فال فرخ زند
(کلیات خمسه، نظامی: ص ۹۷۶).

قران نیز از زمانهای سعد و نحس بوده است. هنگامی قرار گرفتن دو سیاره در یک درجه و یک برج، قران بوجود می‌آید. «قران یا اتصال (= گردآمدن، مقارنه) در مقابل انفصال یا انصراف است و بین دو کوکب که یکی در مدار بالاتر و دیگری در مدار پایین‌تر است روی میدهد. این دو کوکب چون در یک برج به یک درجه رسند در نجوم احکامی، آن دو را متصل یا مقترن گویند. قران اگر به طور مطلق باشد قران یا اجتماع زحل و مشتری است و اگر مقصود قران دو اختر دیگر باشد آن اختران بدنبال کلمه قران ذکر میشود مانند قران مشتری و ماه یا قران مریخ و ماه و غیره» (فرهنگ اصطلاحات نجومی، مصفا: ص ۲۱۹). قران خورشید با ماه را اجتماع و خورشید با خمسه متحیره را افتراق می‌گفتند (نجوم قدیم و بازتاب آن در ادب پارسی، ماهیار: ص ۳۰۷).

سعادت برگشاد اقبال را دست قران مشتری در زهره پیوست
(همان: ص ۱۹۸)

آفتابی در اوج خوییش بلند در قران با عطاردش پیوند
(همان: ص ۶۶۹)

قران ستاره مشتری را که سعد اکبر است با خورشید، قران سعدین یعنی نزدیک شدن دو ستاره خوش‌یمن گویند و صاحب‌قران به کسی می‌گویند که طالع تولد او، خانه قران مشتری و زحل باشد که هر بیست سال یک‌بار اتفاق می‌افتد و دلالت بر داشتن منصبی بزرگ دارد یا آن که طالع مولود او بر خانه قران بزرگ مشتری و زحل منطبق باشد که هر ۹۶۰ سال یک‌بار اتفاق می‌افتد یا کسی که در هنگام تولدش، زهره و مشتری در قران باشند (همان: ص ۶۰۹).

نظامی بارها از قران سعدین و صاحب‌قرانی برای توصیف و مدیحه استفاده کرده است:
که احسنت ای جهاندار معانی که در ملک سخن صاحب‌قرانی
(کلیات خمسه، نظامی: ص ۱۴۴)

که چون پیش‌وای بلند اختران سکندر جهان‌دار صاحب‌قران...
(همان: ص ۱۳۷۸)

ای ختم قران پادشاهی بی خاتم تو مباد شاهی
(همان: ص ۵۷۶)

۲-۱-۲. تفأل به افراد

در میان انواع فالگیری، از دیدار افراد خوبرو نیز صحبت به میان آمده است. قدما بر این

عقیده بوده‌اند که اگر روز با دیدن فردی خوب، مؤمن یا زیبارو آغاز شود، روزی خوب و خوش‌یمن است. ایرانیان هنوز هم بر این عقیده‌اند که برخی افراد قدمشان یا دستشان خیر است و بعضی شر. کاسبان هنگام صبح «دشتِ اوّل» را بسیار مهم میدانند و اینکه چه کسی به عنوان اولین نفر از آنها چیزی بخرد و پولی بدهد، برایشان با اهمیت است. در نوروزنامه چنین آمده است:

«روی نیکو را دانایان سعادت‌ی بزرگ دانسته‌اند و دیدنش را به فال فرّخ داشته‌اند و چنین گفته‌اند که سعادت دیدار نیکو در احوال مردمان همان تأثیر کند که سعادت کواکب سعد بر آسمان. و مثال این چنین نهاده‌اند... و مر دیدار نیکو را چهار خا صیت است؛ یکی آن که روز خجسته کند بر بیننده و دیگر آن که عیشی خوش گرداند و سه دیگر آن که به جوانمردی و مروت راه دهد و چهارم آن که به مال و جاه زیادت کند» (نوروزنامه، خیام: ص ۸۲).

«احمد شاملو» در تعلیقات حرف الف در آغاز دفتر پنجم «کتاب کوچه» آورده است:

«این عقیده‌ای بسیار قدیمی است که وقتی کسی به نیت کاری از خانه بیرون می‌رود، برحسب اینکه نخستین بار چشمش به چه کسی یا چه چیز افتد، کارش به توفیق یا شکست خواهد انجامید. پاره‌ای چیزها یا کسان بد اُغر شمرده شده‌اند. چنانکه معروف است سلطان سنجر هنگام عزیمت به شکارگاه، دیدن پیرزنان را نحس می‌شمرد. قماربازان فرنگ نیز گریه سیاه را بد اگر می‌شمارند و چون بدین حیوان برمی‌خورند، باخت خود را قطعی بحساب می‌آورند» (کتاب کوچه، شاملو: ص ۱۳۰۰).

با توجه به بیت زیر، نظامی به خجستگی روی نیکوی افراد و تأثیر آن در آغاز یک روز خوب یا بد باور دارد:

به دیدن همایون، به بالا بلند به ابرو کمان‌کش، به گیسو کمند

(کلیات خمسه، نظامی: ص ۹۴۵)

قدم خجسته و با برکت هنوز هم برقرار است. در شعر فارسی به کلمه‌هایی مانند «پی خجسته» یا «مبارک‌پی» زیاد برمی‌خوریم. نظامی هم فراوان این اصطلاحات را بکار برده است:

خطا گفتم ای پی‌خجسته رقیب که شد دشمنی با غریبان غریب

(همان: ص ۱۰۹۴)

به هر خشکساری که خسرو رسید ببارید باران گیا برد می‌سد

پی‌خضر گویی در آن راه بود همانا که خود خضر با شاه بود

(همان: ص ۱۱۵۹)

فرستاده پی‌مبارک ز راه به سقراط شد داد پیغام شاه

(همان: ص ۱۳۶۱)

هست ما را ز فرّ تارک او همه چیسز از پی مبارک او
(همان: ص ۶۹۲)

به تاراج برد آن بر و بوم را که ره بسوخته باد آن پی شوم را
(همان: ص ۱۱۱۵)

۲-۱-۳. تفأل به جانوران

پیروان زردشت، موجودات خیر را آفریده اهورامزدا و موجودات شر (درندگان، گزندگان، آفات گیاهی و جانوران زشت‌رو) را از آفریده‌های اهریمن می‌شمردند که کشتنشان سبب کسب خیر و کرفه بود. (نک: ارداویرافنامه)

در میان اشعار نظامی، تنها به نحوست جغد اشاره شده است. گویا اعتقاد به نحوست و شومی جغد از طرف اعراب باشد؛ زیرا با مراجعه به فرهنگ‌های فارسی و آثار زردشتی درمی‌یابیم که جغد «در ادبیات زردشتی بهمن‌مرغ نامیده شده است و مرغی است اهورایی و بدون نحوست» (فرهنگ فارسی برهان قاطع، برهان: ص ۳۱۸). اما کتب لغت عربی جغد را ذمّ کرده‌اند: «کُنْیَةُ او در عربی ام‌الخراب و ام‌الصیبان و غراب‌اللیل است. مرغی است که شب نمی‌خوابد و پرهایش بدبوست. طائری است منزوی و منفرد و حرام گوشت...» (رک: منطق الطیر، عطار: ص ۳۱۸ و ۳۱۹).

بلعمی علت نامبارکی جغد را چنین شرح می‌دهد:

«پس از آن‌که دیوان، پشنگ، پسر کیومرث را کشتند، او بدون این‌که از این حادثه باخبر باشد در دلش غم گرفت بی آنکه بدانست که آن از چیست. برخاست که سوی (پشنگ) شود. چون به راه اندر همی‌شد، جغد را دید که پیش وی آمد و به راه بنشست و چندبار بانگ کرد با سهم. کیومرث اندیشه کرد و گفت این غم دل من و این خروش این نه از گزاف است. چون بر کوه شد پسر را بیافت هلاک شده، جغد را نفرین کرد و برآمد و از برای اینکار، مردمان عجم او را شوم دارند و بانگ او را ناخجسته دارند» (تاریخ بلعمی: ص ۱۱۵).

امروزه در اعتقادات عوام هست که اگر «جغد بر سر راه کسی بپرد، بدیمن است» (نیرنگستان، هدایت: ص ۹۵) و موکداً گفته‌اند: «اگر جغد بر بام خانه‌ای بنشیند، ساکنین آن خانه پراکنده می‌گردند و آن خانه ویران می‌شود» (فرهنگ مردم، میرنیا: ص ۲۴۷). نظامی نیز در آثارش، مطابق عقاید پس از اسلام، جغد را نحس و نامبارک دانسته است:

جور نگر کز جهت خاکیان جغد نشانم بدّل ماکیان
(کلیات خمسه، نظامی: ص ۳۹)

جغد که شوم است به افسانه در بلبل گنج است به ویرانه‌در
(همان: ص ۵۱)

در مقابل جانوران منحوس، برخی از جانوران به دلیل میمنتِ حضورشان، مقامی ممتاز یافته‌اند تا جایی که نشیمن‌گاهشان جز بر دست پادشاهان نبوده است. از این میان «باز» و «شاهین» بیش از همه محبوب شاهان و امرا بوده‌اند. وجود کتابهایی با عنوان «بازنامه» دلیلی بر این مدعاست (نوروزنامه، خیام:ص ۶۷) درباره باز و تعبیر رفتارهای آن پرنده آورده است:

«مر باز را حشمتی است که پرندگان دیگر را نیست مگر عقاب از وی بزرگتر است، ولیکن وی را آن حشمت نیست که باز را. پادشاهان دیدار وی را به فال دارند و چون باز بی‌تعبی سبک بر دست وی بنشیند و رو سوی پادشاه کند، دلیل آن باشد که وی را ولایتی نو به دست آید و برخلاف این بعکس. و چون وقت برخاستن سرفروید آرد و بردارد، دلیل کند که ضعفی به کار ملک درآید، و چون برخیزد و کسب کند یا شکار بگیرد و بر گرفته بانگ کند، تشویش سپاه باشد، و چون به وقت برخاستن اهار نکند، نقصانی پدید آید و چون به چشم راست سوی آسمان نگردد، کارهای ملک بلندی گیرد و چون به چپ نگردد، خللی باشد، و چون به آسمان بسیار نگردد، دلیل ظفر و نصرت بود و چون به زمین بسیار نگردد، مشغولی باشد و چون باز آسوده باشد و شکارگاه کاهل برخیزد و به شکارگاه با بازی دیگر جنگ افتد، دشمنی نو پدید آید».

نظامی بارها به باز و شاهین و موقعیت آنها در دستگاه پادشاهان اشاره کرده است:

یکی در خزینه یکی در شکار	به پرواز ملکت دو شاهین به کار
(کلیات خمس:ص ۹۳۷)	
ز شاهین گردون برآرد نفیگر	کجا گشت شاهین او صیدگیر
شکارش نباشد مگر ماه و مهر	عقابش چو پر برزند بر سپهر
(همان:ص ۱۳۲۵)	
که زاغی کرد بازش را گروگیر	ز هر سو حمله بر چون باز نخجیر
(همان:ص ۱۷۲)	

۲-۲. تعبیر حوادث

۲-۲-۱. تعبیر حوادث و رویدادها:

گاه افراد، بعضی از رفتارها یا رویدادها را با دیدی خاص و به امید یافتن خیر و برکت زیر نظر میگیرند و در صورت نتیجه گرفتن، آن را به فال نیک میگیرند. چنانکه نا صرخ سرو در سفرنامه‌اش، هنگام آغاز سفر و رسیدن به مروالروء مینویسد:

«چون به نزدیک یاران و اصحاب آمدم، یکی از ایشان شعری پارسی میخواند. مرا شعری نیک در خاطر آمد که از وی درخواهم تا روایت کند، بر

کاغذی نوشتم تا به وی دهم که این شعر بر خوان. هنوز بدو نداده بودم که او همان شعر بعینه آغاز کرد. آن حال به فال نیک گرفتم و گفتم خدای تبارک و تعالی حاجت مرا روا کرد» (گزیده سفرنامه ناصر خسرو، وزین‌پور: ص ۱).
 نظامی در «اسکندرنامه» به سه مورد از تعبیر حوادث به فال نیک اشاره کرده است؛ یکی در تعبیر جنگ دو پرنده که به پیروزی اسکندر و کمی عمر دولت دارا تعبیر میشود:

گذشت از قضا بر یکی کوهسار دو کبک دری دید بر خاره سنگ گه آن مغز این را به منقار خست در آن معرکه راند شه بارگی ز کبکی که کبکان درآویختند شگفتی فروماند شه زان شمسار یکی را نشان کرد بر نام خویش دگر مرغ را نام دارا نهاد دو مرغ دلور در آن داوری همان مرغ شه عاقبت کامگار چو پیروز دید آن چنان حال را خرامنده کبک ظفریافته سوی پشته کوه پرواز کرد چو بشکست کبک دری را عقاب ز پرواز پیروزی خویشان بدانست کاقبال یاری دهد ولیکن در آن دولت کامگار	که بود از بسی گونه در وی شکار به آیین کبکان جنگی به جنگ گه این بال آن را به ناخن شکست همی بود بر هر دو نظارگی ز نظاره شاه نگریختند که در مغز مرغان چه بود آن خمار بر او بست فال سرانجام خویش بر آن فال چشم آشکارا نهاد زمانی نمودند جنگاوری که بر نام خود فال زد شهریار دلیل ظفر یافت آن فال را پرید از بر کبک برتافته عقابی درآمد سرش باز کرد ملک کبک بشکست و آمد به تاب نبودش همانا غم جان و تن به دادار در کامگاری دهد نیا شد بسی عمر او پایدار (کلیات خمس، نظامی: صص ۹۷۲ و ۹۷۳)
--	---

دیگر در به فال نیک گرفتن بازتاب صدای کوه و تأویل آن:

بفرمود شه تا یکی هوشمند که چون در جهان ریزش خون بود بپرسید پ - رسنده نغ - ز ف - حال سکندر شود بر جهان چیره دست؟ صدایی درآورد کوه از نهفت از آن فال فرخ دل خسروی	خبر باز پرسد ز کوه بلند سرانجام اقبال او چون بود؟! که چون می‌نماید سرانجام حال؟ به دارای دارا درآرد شکست؟ همان را که او گفته بد بازگفت چو کوه قوی یافت پشت قوی
---	--

به خرم‌دلی زان طرف بازگشت سوی بزم گاه آمد از کوه و دشت
(همان: ص ۹۷۳)

در جایی دیگر هم آورده است:

شه از پاسخ پیر فرتوت سال گرفت آن سخن را مبارک به فال
(همان: ص ۱۰۱۷)

۲-۲-۲. اختلاج‌ها

«اختلاج یا پرش اعضاء، جستن عضلات کوچک بدن و جهش و جنبش بدون آنها مثل گوشه لب و پلک چشم است» (کلیله و دمنه، منشی: ۱۴۷/۲۱). ایرانیان از قدیم، بسیاری از حالات و اتفاقات را تعبیر میکردند و آن را سینه به سینه تا به امروز منتقل کرده و در افکارشان حفظ کرده‌اند. هنوز هم چنین عقایدی در بین عوام رایج است: اگر کف دست را ستت بخارد، برای سوغات می‌آورند. اگر کودکی صبح زود ناگهان جارو بردارد و خانه را بروبد، میهمان می‌آید. اگر سه یا چند چیز به ناخواه در یک خط صاف قرار بگیرند، مهمان می‌آید و امثال آنها.

«جنبیدن یا اختلاج بعضی از اندامهای آدمی را در باور عامیانه، نشانه وقوع پیشامدهای گوناگون میدانسته‌اند. از این رو در تفأل از روی اختلاج اعضاء، از قدیم بین ایرانیان رو شهایی داشته و در الفهرست، نام کتابی در این زمینه آمده که به ایرانیان قدیم منسوب شده است. اختلاج اعضاء و معرفت احکام آن تا این اواخر در ایران شهرت تمام داشته و در ادب نیز در باب آن بعضی حکایات آمده است؛ از جمله در «جوامع الحکایات» عوفی حکایتی است که نمونه‌ای از فالهای راجع به پریدن چشم را به دست میدهد و نیز از آن می‌توان اعتقاد عامه را در باب ذوق و فراست فالگیران دریافت» (یادداشت‌ها و اندیشه‌ها، زرین‌کوب: ص ۲۵۹).
زرین‌کوب با استناد به نفایس‌الفنون مینویسد:

«سبب اینگونه اختلاجه‌ها را قدما وجود ماده ریخی میدانستند که در موضعی از مواضع بدن محتبس شده باشد و طریق خلاص جوید و به واسطه آن، عضو را در آن موضع حرکتی محسوس شود» (همان: ص ۲۵۹).

قدما تفاسیر متفاوتی برای پریدن اعضاء مختلف ارائه داده‌اند. آنها پریدن ابرو را نشانه‌ای از دریافت نامه یا خبری خوش در آینده میدانستند؛ «پریدن ابرو نشانه رسیدن خبر خوش است» (کتاب کوچه، شاملو: ص ۴۰)؛ «پریدن ابرو نشانه آن است که صاحب ابرو، نامه‌ای تازه دریافت خواهد کرد» (پیرگنجه در جستجوی ناکجا آباد، زرین‌کوب: ص ۲۳۱).

نه ز ابرو جستن آید نامه نو نه از آثار ناخن جامه نو

(کلیات خمسه، نظامی: ص ۱۲۷)

در باورهای عامه، برای پریدن پلک چشم، تعبیر بسیاری وجود دارد، در فرخنامه آمده است: «اگر پلک زیر چشم چپ بجهد، جنگ افتدش با کسی، ولیکن ظفر او را باشد و شادی بودش و گشادگی دل» (فرخنامه/۲۹۵). هدایت مینویسد: «پلک چپ بپرد، خوشحالی می‌آورد، پلک چشم راست بپرد، غم و اندوه می‌آورد؛ جستن پلک بالای چشم راست علامت خوشحالی بعد از تنگی و از چپ نشانه رسیدن غایبی است و جستن پلک پایین از راست، غم و از چپ، رسیدن خبری است که در آرزوی آن باشد و یا از راست بیماری و از چپ خوشحالی عاید گردد» (نیرنگستان، هدایت: ص ۵۵).

کنونم می‌جهد چشم گهریار چه خواهم دید بسم الله دگربرار
(کلیات خمس، نظامی: ص ۲۳۱)

مطابق اعتقاد پیشینیان و ابیات زیر، پریدن دل نشان‌دهنده زیان کردن است:

دلم می‌جست و دانستم کز ایام دلم می‌جست و دانستم کز ایام
بلی هست آزموده در نشانهها که هرکس دل جهد، بیند زیانهها
(همان: ص ۲۳۱)

پریدنهای سر را نشانه شکستن سر و صدمه دیدن میدانستند:

سر بجهد چون که بخواهد شکست وین جهش امروز در این خاک هست
(همان: ص ۶۰)

گاهی حالت‌هایی دیگر بر اعضای بدن را نیز تعبیر می‌کردند مانند حالت سپیدی که بر روی ناخن نقش می‌بست که از آن تعبیر به خلعت یافتن میشد: «مطابق اعتقادات مردمی، نقطه‌های سفیدی که بر ناخن پیدا میشود، نشان دریافت خلعت است» (پیرگنجی در جستجوی ناکجا آباد، زرین‌کوب: ص ۲۳۱). البته نظامی قدرت و اراده خداوند را تنها عامل مؤثر در روند حوادث میدانند و موفقیت آدمی را درشت‌بینی حوادث، وابسته توکل به حق می‌شمارد:

اگر نارد نمودار خدایی در اصطراب فکرت روشنایی
نه ز ابرو جستن آید نامه نو نه از آثار ناخن جامه نو
بدو جویی بیابی از شبه نور نیایی چون نه زو، جویی ز مه نور
(کلیات خمس، نظامی: صص ۸-۱۲۶)

۲-۳. تعبیر خواب و رؤیا

از میان انواع فال می‌توان به تعبیر خوابها هم اشاره کرد.

«تعبیر رؤیا هم نوعی فال است که در آن از روی آنچه در خواب روی میدهد بر سرنوشت و آینده صاحب خواب استدلال میکنند. این نیز از کهنترین انواع فال است و در بین اقوام جهان رواج داشته است... در شاهنامه مکرر از خوابهایی که

بر پادشاهان و پهلوانان روی داده سخن رفته است. از جمله ضحاک در شبستان ارنواز، ...

مسلمین نیز به خواب اهمیت بسیار میداده‌اند. از قول پیغمبر (ص) آورده‌اند که خواب یک جزء از چهل و شش جزء پیغمبری است... اما در حقیقت تعبیر خواب نوعی فال است که در آن تفأل میزنند بر این که دیدن فلان چیز نشانه فلان کار است. مثل آنکه دیدن اسب را نشانه زن و دولت، و دیدن گربه و سگ را نشانه دزد و دشمن می‌شمارند» (مردمان ایران، سعیدیان: صص ۲۹۹ - ۳۰۰).

کتابهای بسیاری درباره خوابگزاریها و تفاسیر خواب نوشته شده است. از قدیمیترین خوابهای ایرانی ثبت‌شده می‌توان به خواب ضحاک درباره تولد فریدون و از قدیمیترین خوابهای مذهبی می‌توان به خواب یوسف (ع) اشاره کرد. از معروفترین خوابگزاران، «ابن سیرین» (۱۱۰ هـ.ق) را میتوان نام برد.

برخی از خوابها، پیش‌گوییهای از آینده هستند و خوابگزاری که به تعبیر نمادهای آن مسلمانان، میتوانند اطلاعات مفیدی را به بیننده خواب ارائه دهند. معمولاً افراد، گمانی کلی درباره خواب خود دارند.

که خوابی در آن داوری دیده بود ز تعبیر آن خواب ترسیده بود
(کلیات خمسه، نظامی: ص ۱۰۸۰)

یونگ در (انسان و سمبلهایش: ۶۳) درباره خواب مینویسد: «خواب می‌تواند واقعه را پیش از وقوع هشدار دهد و این را نباید لزوماً به حساب معجزه یا پیشگویی گذاشت. بسیاری از بحرانهای زندگی ما تاریخچه طولانی در ناخودآگاه دارند و ما گام به گام به آنها نزدیک میشویم بی آنکه متوجه خطری که هردم فزونی میگیرد بشویم. در واقع آنچه از قلمرو خودآگاه میگریزد اغلب به ناخودآگاه میرود که میتواند به وسیله خواب به ما ابلاغ گردد».

خواب و رؤیا مربوط به طبقه خاصی از افراد نمیشود بلکه «تمام مردم جهان خواب میبینند و رؤیا بخشی از زندگانی آنهاست و روی آوردن به تعبیر خواب و تأویل رؤیاها نیز از همین جا سرچشمه میگیرد» (جادو در اقوام، ادیان و بازتاب آن در ادب فارسی، دماوندی: ص ۲۸۳). حکیم نظامی در منظومه‌های هفت پیکر، خسرو و شیرین و اسکندرنامه به تعبیر خواب پرداخته است:

نه‌خود رفت و نه کس را نیز فرمود	میهن‌بانو به رفتن میل ننمود
که بودی بازی از دستش پریده	چو در خواب این بلا را بود دیده
همان باز آمدی بر دست او باز	چو حسرت خورد از پرواز آن باز
وگر با آسمان همراز گردیم	بدیشان گفت اگر ما بازگردیم

نشد ممکن که در هیچ‌آب‌خوردی بیابیم از پی شب‌دیز‌گردی
 نشاید شد پی مرغ‌پریده نه دنبال شکار دام‌دیده
 کبوتر چون پرید، از پس چه نالی؟ که وا برج آید ار باشد حلالی
 (کلیات خمس، نظامی: ص ۱۶۷)

۲-۳. انواع تفأل زدن در شعر نظامی

چیزهای گوناگونی برای فال زدن مورد استفاده قرار می‌گرفته و شخص فالگیر از هر چیز یا هر کسی به عنوان ابزار تعبیر و تفسیر یا پیشگویی کارها استفاده می‌کرده‌است. حکیم نظامی به چند مورد از فال‌زدنها اشاره کرده که برخی هنوز هم دوام خود را حفظ کرده‌است؛ از جمله آن که اگر با نیت نیک فال بزنی، فال هم نیک می‌آید و اگر با نیت بد، فال بد خواهد آمد.

چه نیکو فال زد صاحب معانی که خود را فال نیکو زن چه دانی
 بد آید فال چون باشی بداندیش چو گفתי نیک، نیک آید فراپیش
 (همان: ص ۲۰۳)

به هر جا که شمشیر و ساغر گرفت به نیک‌اختری فال اختر گرفت
 به فرخندگی فال زن ماه و سال که فرخ بود فال فرخ به فال
 مزن فال بد کآورد حال بد مبادا کسی کاو زند فال بد
 (همان: ص ۹۷۶)

این مطلب را می‌توان در فال زدن به دیوان حافظ توجیه کرد و بحثی که سالها در مورد فال حافظ شایع است که فال متناسب با افکار و شخصیت فال‌زننده ظاهر می‌شود را از این معنی دانست. در ضمن حافظ نیز در غزلی به این باور اشاره کرده است:

رخ تو در دلم آمد، مراد خواهم یافت چرا که حال نکو در قفای فال نکوست
 (دیوان حافظ، ذوالنور: ص ۴۱)

نظامی این عقیده را به نوعی دیگر بیان کرده است؛ به این شکل که برخی افراد، هنگام انجام کاری، آن را به فال نیک می‌گرفتند و سپس به انجام آن اقدام می‌کردند:

پری‌چهره نوش‌آبۀ نوش‌بهر به فال همایون برون شد ز شهر
 (همان: ص ۱۰۵۱)

با توجه به ابیاتی که در پی خواهد آمد، مشخص می‌شود که زمان و نوع نیت فالگیری نیز بسیار مهم بوده است. عقیده بر آن بوده است که در وقت فال گرفتن اگر ستاره‌ای از آسمان بگذرد فال راست می‌آید:

بسی فال از سر بازیچه برخاست چو اختر می‌گذشت آن فال شد راست
 (کلیات خمس، نظامی: ص ۲۰۳)

من قرعه‌زنان به‌آن چنان فال
واختر به گذشتن اندر آن حال
(همان: ص ۴۵۰)

حافظ نیز به این امر اشاره کرده است:

روز هجران و شب فرقت یار آخر شد
زدم این فال و گذشت اختر و کار آخر شد
(دیوان حافظ، ذوالنور: ص ۱۶۶).

عامّه می‌پنداشتند که در هنگام فال‌زدن اگر ستاره‌ای از آسمان بگذرد، فال راست می‌آید؛ یعنی هنگامی که ستاره طالع از درجه طالع شخص فالزن عبور کند، او هر خواهش و دعایی بکند یا فالی بزند، برآورده می‌شود.

۲-۴. ابزارهای فالگیری در آثار نظامی عبارتند از:

۲-۴-۱. قرعه‌زدن

یکی از انواع فال در شعر نظامی، قرعه‌زدن است. اولین قرعه‌ای که در کتب قدیم یاد شده است، ماجرای یونس (ع) است. قرعه به معنی «نصیب، بهره، سهم. قطعه‌ای کاغذ، چوب یا استخوان و مانند آنکه به وسیله فال‌زدن با آن نصیب کسی را معین کنند» (فرهنگ معین) آمده است. نظامی بارها به قرعه‌زدن اشاره کرده است:

من قرعه‌زنان به‌آن چنان فال
واختر به گذشتن اندر آن حال
(کلیات خمسه، نظامی: ص ۴۵۰)

این وصلت اگر فراهم افتد
هم قرعه فال بر غم افتد
(همان: ص ۵۰۸)

چو ختم سخن قرعه بر شاه زد
سخن سگه قدر بر ماه زد
(همان: ص ۱۳۷۶)

بر همه شاهان ز پی این جمال
قرعه زدم نام تو آمد به فال
(همان: ص ۱۷)

همه روزش خجسته باد به فال
پادشاهی‌ش را مباد زوال
(همان: ص ۶۳۲)

۲-۴-۲. بخت‌آزمایی با گردو

یکی از گونه‌های فال و بخت‌آزمایی شکستن گردو بوده و این فال معمولاً در طالع‌بینی کسی انجام می‌شده که به طالع جوزا به دنیا می‌آمده است. وحید دستگردی درباره این رسم نوشته است: «هرکس به طالع جوزا متولد شود، صاحب دولت و عقل و بخت است و رسم شاهان قدیم بوده که بخت فرزندان خود را از جوزا امتحان میکردند. بدین‌گونه که خرمنی جوز مهیا کرده و هر یک از آنان جوزی برداشته و میشکست و اگر مغز داشت، خوشبخت بود و او را ولیعهد می‌ساخت» (همان: ص ۱۱۷).

بختور از طالع جوزا برای جوز شکن آنگه و بخت آزمای
(همان: ص ۷۶)

۲-۵. نظامی و فال

با وجود اینکه نظامی، استناد زیادی به آداب و عقاید کرده است، اما در چند مورد برخلاف نظر عامه و اجتماع، عقیده‌ای به آنها ندارد و اساس عقلانی را از وجود آنها دور میبندد و از آن انتقاد میکند. او درباره تأثیر اجرام سماوی بر سرنوشت انسان میگوید:

بد و نیک از ستاره چون آید که خود از نیک و بد زبون آید
گر ستاره سعادت‌ی دادی کی قباد از منجمی زادی
کیست از مردم ستاره‌شناس که به گنجینه ره برد به قیاس
(همان: ص ۶۲۱)

بر همین اساس است که فال زدن به اختران را با توجه به سعد و نحس آنها رد میکند و مقام انسان را برتر از آن میداند که در زیر حکم ستارگان قرار گیرد:

انجم آسمان وسایل توست چیستند آن همه؟ وسایل توست
هریک از تو گرفته تمثالی تو چه گیری ز هر یکی فالی
(همان: ص ۸۰۷)

و فال‌زدن را پناهگاهی میداند که مردم بیچاره و عاجز بدان پناه میبرند. او فال زن را دروغگو می‌شمرد؛ زیرا هیچکس از اسرار غیب آگاه نیست:

چو عاجز شود مرد چاره‌سگال ز بیچارگی در گریزد به فال
دری را که در غیب شد ناپدید به جز غیب‌دان کس نداند کلید
(همان: ص ۱۰۳۶)

۳. نتیجه‌گیری

شیوه‌های گوناگون فال گرفتن و مبارک یا بدیمن دانستن حوادث، افراد و اشیا در سراسر جهان امری رایج بوده است. این کار در ایران از دوره باستان و تحت تأثیر عقاید و ادیان بابل و بین‌النهرین، رواج داشته و در آثار شعرای پارسیگوی، از آغاز شعر پارسی، ظاهر شده است. نظامی گنجوی که آثارش دایره‌المعارفی از علوم و مردم‌شناسی روزگار خود بوده، سعی کرده است آداب و رسوم ایرانیان هم‌روزگار خود را به عنوان قلمرو فکری و ویژگی سبکی اشعار خود در آثارش بنماید؛ به همین دلیل آگاهی از انواع تفأل در روزگار این حکیم ضروری مینماید. گونه‌های فال را در خمسة نظامی می‌توان به سه دسته: (۱) تفأل به افراد، اشیا و روزها، (۲) تعبیر حوادث، (۳) تعبیر خوابها و رؤیاها تقسیم کرد. نظامی در کنار موارد فوق، به دو شیوه از تفأل‌زدن اشاره کرده است که عبارتند از قرعه‌زدن و بخت‌آزمایی با گردو. در میان انواع فال، به تفأل به روزها و قرعه‌زدن بیش از دیگر انواع

فال‌زدن اشاره شده است. حکیم نظامی با وجود اشاره به تفأل در آثار پنجگانه‌اش، خود بدان اعتقاد ندارد و همه‌چیز را در قدرت خداوند میداند. اعتقاد به فال و فالگیری در اشعار نظامی نشان‌دهنده رایج بودن این امر در روزگار او در بین هم‌عصرانش است.

فهرست منابع و مآخذ

- قرآن مجید.
- فرهنگ فارسی برهان قاطع. برهان، محمد حسین بن خلف (۱۳۸۴). چاپ اول. تهران: نشر باران اندیشه.
- تاریخ بلعمی. بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد (۱۳۴۱). به تصحیح محمد تقی بهار. به کوشش محمد پروین گنابادی. تهران: اداره کل نگارش و وزارت فرهنگ.
- پژوهشی در اساطیر ایران. بهار، مهرداد (۱۳۶۹). تهران: آگاه.
- التفهیم لاوائل صناعه التنجیم. بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد (بی تا). به اهتمام جلال الدین همایی. تهران: انجمن آثار ملی.
- دیوان حافظ. حافظ شیرازی، شمس الدین محمد (۱۳۶۹). چاپ اول. تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی. به کوشش رحیم ذوالنور. تهران: زوآر.
- مروری بر سابقه تفأل و تطیر و بازتاب آن در برخی تواریخ و متون ادب فارسی. حاکمی، اسماعیل (۱۳۸۲). مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. بهار ۸۲. صص ۱۷ تا ۲۶.
- معارف و معاریف. حسینی دشتی، سید مصطفی (۱۳۷۱). چاپ دوم. قم: چاپ دانش.
- نوروزنامه. ختام نیشابوری، عمر بن ابراهیم (۱۹۶۲). به کوشش علی حصوری. تهران: کتابخانه طهوری.
- امثال و حکم. دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۳). چاپ دوازدهم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- لغت‌نامه. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). چاپ دوم. تهران: دانشگاه تهران.
- جادو در اقوام، ادیان و بازتاب آن در ادب فارسی. دماوندی، مجتبی (۱۳۸۴). سمنان: آبرخ.
- پیر گنجه در جستجوی ناکجاآباد. زرین کوب، دکتر عبدالحسین (۱۳۷۲). چاپ اول. تهران: انتشارات سخن.
- یادداشت‌ها و اندیشه‌ها زرین کوب، دکتر عبدالحسین (۱۳۸۳). چاپ ششم. تهران: انتشارات سخن.
- زروان یا معمای زرتشتی‌گری. زرن، آر. سی (۱۳۸۴). ترجمه تیمور قادری. چاپ اول. تهران: امیرکبیر.
- مردمان ایران. سعیدیان، عبدالحسین (۱۳۷۵). چاپ اول. تهران: انتشارات علم و زندگی.

- کتاب کوچه. حرف الف. شاملو، احمد (۱۳۷۷). دفتر اول. چاپ دوم. تهران: انتشارات مازیار.
- کتاب کوچه، دفتر پنجم، حرف الف. شاملو، احمد (۱۳۷۶). چاپ اول. با همکاری آیدا سرکیسیان. تهران: انتشارات مازیار.
- کتاب کوچه، دفتر اول، حرف ب. شاملو، احمد (۱۳۷۷). با همکاری آیدا سرکیسیان. تهران: مازیار.
- فرهنگ اشارات. شمیسا، سیروس (۱۳۷۷). دو جلد. چاپ اول. تهران: انتشارات فردوس.
- منطق‌الطیر. عطار، شیخ فرید الدین (۱۳۷۷). چاپ سیزده. به کوشش سید صادق گوهرین. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- طالع بینی و به طالع کار کردن در آثار نظامی. کجانی حصاری، حجت (۱۳۸۵). ماهنامه حافظ. شماره ۳۰. صص ۶۳-۶۵.
- لشکرکشی کوروش. گزنفون (۱۳۹۷). ترجمه وحید مازندرانی. چاپ پنجم. تهران: دنیای کتاب
- نجوم قدیم و بازتاب آن در ادب پارسی. ماهیار، عباس (۱۳۹۳). چاپ اول. تهران: اطلاعات.
- فرهنگ اصطلاحات نجومی. مصفا، ابوالفضل (۱۳۶۶). چاپ دوم. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- فرهنگ فارسی. معین، محمد (۱۳۷۸). چاپ چهاردهم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- کلیله و دمنه. منشی، نصرالله (۱۳۷۷). چاپ شانزدهم. تصحیح و توضیح مجتبی مینوی طهرانی. تهران: امیرکبیر.
- فرهنگ مردم (فولکلور ایران). میرنیا، سید علی (۱۳۷۸). تهران: نشر پارسا.
- نیرنگستان. هدایت، صادق (۲۵۳۶). تهران: جاویدان.
- نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۸۲). کلیات خمسه نظامی. چاپ چهارم. به اهتمام پرویز بابایی. تهران: نشر علمی.
- وارینگ، فیلیپ (۱۳۸۴). فرهنگ خرافات. ترجمه احمد حجاران. تهران: درسا.
- گزیده سفرنامه ناصر خسرو. وزین‌پور، نادر (۱۳۷۳). چاپ یازدهم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- انسان و سمبل‌هایش. یونگ، کارل (۱۳۷۷). ترجمه محمود سلطانیه. تهران: جام.